

تداوم تصویر در محور عمودی قصاید خاقانی، مختصه‌ای سبکی

سیدجواد مرتضایی* و سیدمحسن حسینی وردنجانی**

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی ویژگی‌های تصویر در قصاید خاقانی - از شاعران سرآمد پارسی‌گو و صاحب سبک - است. خلق تصاویر بدیع، شگرف و معماگونه آن هم در روزگاری که کوشش شاعران، بیشتر در تقلید، تلفیق و تکرار مضامین و تصاویر پیشینیان خلاصه می‌شود، جایگاه برتر شعر او را بیشتر و بهتر روشن می‌سازد. یکی از ویژگی‌های سبک شخصی خاقانی تداوم تصویر در محور عمودی قصاید اوست که ناشی از دو دلیل عمده است: الف) وابستگی عاطفی / اندیشگی شاعر به تصویر. ب) اظهار فضل و قدرت شاعری مبنی بر ساختن تصاویر متنوع و متداوم از یک واژه یا موتیو. تداوم تصویر در اشعار خاقانی دارای سه گونه متفاوت است که عبارت‌اند از: ۱- تداوم تصویر در ابیات به صورت پیوسته و بی‌فاصله؛ ۲- تداوم تصویر با یک بیت فاصله؛ ۳- تداوم تصویر با دو بیت فاصله. در حوزه معنانشناسی شعر خاقانی، بی‌توجهی به تداوم تصویر، نادیده گرفتن بخش قابل‌توجهی از معنا و مضمون و انسجام متنی شعر اوست؛ نکته‌ای که متأسفانه در بیشتر شروحنی که بر قصاید خاقانی نوشته شده است دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، قصیده، سبک شخصی، محور عمودی، تداوم تصویر

مقدمه

افضل‌الدین بدیل متخلص به خاقانی، نجارزاده شروانی از شاعران سرآمد پارسی‌گو، نه تنها در قرن ششم بلکه در سراسر قلمرو زبان و ادبیات فارسی است. اشعار او که برگرفته از طبع بلند و قریحه سرشار و احاطه‌اش به علوم مختلف همچون طب، نجوم، فلسفه، کلام، تاریخ، ریاضی و... است، جزو بدیع‌ترین و زیباترین اشعار پارسی است. فهم شعر او به خاطر استفاده زیاد از این علوم و به کاربردن الفاظ و تعابیر تخصصی و غریب آنها و خلق تصاویر دور از ذهن دشوار به نظر می‌رسد.

gmortezaei@um.ac.ir

vardanjanimohsen@yahoo.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (مسئول مکاتبات)

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

به عبارت دیگر، «وقتی بعضی معلومات لازم برای فهم شعر خاقانی را نداریم از شعرش کمتر لذت می‌بریم، اما وقتی آن اطلاعات را کسب کردیم، لذت ما دو چندان بل صد چندان می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۷۳).

چون بخشی از دریافت معنای شعر خاقانی و لذت بردن از آن در گرو آشنا بودن با اصطلاحات و آشنایی با علوم مذکور است، دریافت شعرش دشوار می‌گردد و این دشواری شعر او باعث شده که «بعضی متقدمان پنداشته‌اند که بیش از پانصد بیت از ابیات استاد دارای معنی محصل نیست» (فروزانفر، ۱۳۱۲: ۳۰۶). همچنین برخی این دشواری را «بر این حمل می‌کنند که پارسی، زبان مادری او نبوده و به قوه فرورفتن در کتب لغت و ادب و کثرت مراجعه به استادان پیشین این تسلط کم‌نظیر برای وی حاصل شده است» (دشتی، ۱۳۴۰: ۱۶).

از دشواری شعر او که بگذریم خاقانی را استاد چیره‌دست وصف و تصویرسازی می‌یابیم.

پیشینه تحقیق

پس از بررسی، به‌ویژه مراجعه به دو پایگاه اینترنتی نور مگز (noormags) و اس‌آی دی (sid) معلوم شد مقاله‌ای با این عنوان و موضوع تاکنون نوشته نشده است، اما برخی از مقالاتی که در آن به بحث تصویرگری در اشعار خاقانی پرداخته شده عبارت‌اند از:

- ۱- «تصویر در شعر خاقانی»، گیتی فلاح رستگار
- ۲- «نقد وصف در جایگاه زیباشناختی شعر خاقانی»، محسن ذوالفقاری و مهدی دهرامی
- ۳- «اصالت تصویر مهم‌ترین معیار در تصحیح دیوان خاقانی»، سعید مهدوی فر
- ۴- «خاقانی معمار زبان و خیال»، محمد حسین کرمی و جواد دهقانان

بحث و بررسی

واژه تصویر معادل ایماژ به کار می‌رود و «زمینه اصلی آن را انواع تشبیه و استعاره و اسناد مجازی و رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصویر می‌سازد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰). در تعریفی کلی‌تر و مفهومی‌عامتر، می‌توان از کل زبان مجازی تعبیر به تصویر نمود «یعنی آن بخش از کاربردهای خلاقه و هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان عادی به وجود می‌آید» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۲). انواع تصویر از نظر ما در این مقاله همان چهار صورت خیالی مشهور و سنتی یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه است. در بحث تصویرگری در دو محور عمودی و افقی شعر معمولاً با اصطلاحاتی همچون تراکم، تراحم و تداوم روبه‌رو هستیم:^۱

تراکم تصویر که اغلب در محور افقی اتفاق می‌افتد، نتیجه آوردن چندین تصویر مستقل در یک بیت یا یک مصرع است و معمولاً به فشرده شدن تصاویر، تراحم و ناهمخوانی آنها منجر می‌شود. شاعران اغلب برای نشان دادن قدرت شاعری و قوت قریحه خود به تراکم تصویر روی آورده‌اند؛ در حالی که در بسیاری از موارد این کار جز تراحم تصاویر و زحمت بیشتر خواننده جهت رسیدن به مقصود شاعر اثر دیگری در بر نداشته است؛ اما تداوم تصویر یعنی آوردن تصاویر متعدد و مختلف از یک شیء، واژه یا موتیو در ابیات متوالی است که نشان‌دهنده قدرت قوه خیال و قریحه توانمند شاعر و وابستگی عاطفی و اندیشگی او به آن شیء، واژه یا موتیو است که به آوردن یک تصویر در یک بیت بسنده نمی‌کند، بلکه همچنان به تصویرسازی خود ادامه می‌دهد. گفتنی است که تداوم تصویر در محور عمودی یکی از عوامل پیوستگی و انسجام کل شعر و علی‌الخصوص قالب قصیده است.

تداوم تصویر در محور عمودی یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایی است که باید در سنجش میزان زیبایی و تأثیرگذاری یک اثر منظوم مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه در شرح و تحلیل و بررسی اغلب آثار منظوم پارسی این موضوع تقریباً مغفول مانده و علت آن الگوبرداری شعر پارسی، به‌ویژه قالب قصیده، از شعر عرب است. «در ادبیات عرب واحد شعر بیت است و هنرمند هرچه دارد در یک بیت جای می‌دهد. درست مثل عربی که تمام مایملک خود را شب در بیت (خیمه) خویش جای می‌دهد تا از دستبرد دزدان

در امان بماند. روی این حساب واحد شعر در ادب ما نیز بیت است و تمام کوشش علمای بلاغت اسلامی صرف این می‌شود که زیبایی یا زشتی را فقط در بیت ملاحظه کنند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۵۱).

هنگامی که خاستگاه بلاغی بر بیت استوار شد و اهل بلاغت کمال و نقصان آثار را با توجه به بیت سنجیدند و طبعاً بیشتر قوانین را با توجه به بیت و برای آن تدوین و وضع کردند، راه و رسم سرایش شعر هم بر این اساس شکل می‌گیرد و استوار می‌گردد؛ یعنی شاعر آن‌گاه از اثر خلق‌شده خویش احساس رضایت می‌کند که عناصر معنا و خیال در محور افقی انسجام و ارتباط داشته باشد، بدون اینکه نظری عمیق و توجهی دقیق به محور عمودی اثر داشته باشد (مقصود از محور افقی همان ارتباط تصویری و معنایی دو مصرع با یکدیگر در یک بیت و منظور از محور عمودی ارتباط معنایی و تصویری چندین بیت با یکدیگر است که در نگاهی جامع‌تر به آن شکل اصلی و طرح کلی شعر گفته می‌شود).^۲

«مسأله استقلال ابیات در قصیده که از یک جهت حسن شعر فارسی و عربی است، از جهت دیگر عیب است؛ بدین گونه که «بیت» همیشه زیبا و مؤثر است و عمیق اما «شعر» از این زیبایی و عمق و کمال بهره ندارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

برخی اعتقاد دارند محور عمودی در شعر فارسی دارای محدودیت است به این معنی که این قابلیت وجود دارد که بتوان یک یا چند معنا، تصویر یا موضوع را در یک بیت یا حتی در یک مصراع بیان کرد. این محدودیت شاعران پارسی‌گو را «به کوتاه کردن تصویرها و معانی شعری در محور افقی واداشته است و در نتیجه تمام ابیات در شعر فارسی از نوعی استقلال برخوردارند و اگر موقوف شوند نوعی نقص و عیب به شمار می‌رود» (همان: ۱۸۱). اما قصیده که حجم زیادی از آثار شاعران پارسی‌گو را به خود اختصاص داده، بعد از مثنوی، از نظر تعداد ابیات جایگاه بهتری را نسبت به دیگر قالب‌ها جهت بررسی تداوم تصویر و پیوستگی محور عمودی داراست. البته در قصاید هم آنچنان‌که ذکر آن گذشت «محور عمودی بسیار ضعیف و پریشان است و این پریشانی محور عمودی وقتی محسوس‌تر می‌شود که محور افقی هم ضعیف می‌شود و تصویرهای تکراری جای تصاویر ابداعی را می‌گیرد و زیبایی محور افقی نمی‌تواند، ابتذال و تکراری بودن محور عمودی را جبران کند» (همان: ۱۸۶).

در میان شاعران قصیده‌پرداز خاقانی جایگاهی ویژه دارد. در این بین، اگر توجه به تصاویر بدیع و تداوم تصویر در محور عمودی را ملاک ارزش‌گذاری قرار دهیم، بی‌شک خاقانی در میان برترین‌ها قرار می‌گیرد. جایگاه برتر او وقتی مشخص‌تر می‌گردد که می‌بینیم بیشتر کوشش‌های شاعران در تصویرگری در محور افقی بیت از نیمه قرن پنجم تا روزگار شاعر به شکل تقلید و تکراری از مضامین پیشینیان بوده یا حداکثر این کوشش‌ها به امتزاج و تلفیق مضامین و تصاویر یا عوض کردن قالب آنان انجامیده است. این در حالی است که شاعر شروانی نه تنها در محور افقی، مضامینی بس زیبا و بدیع و تصاویری شگرف آفریده، بلکه در محور عمودی هم در بسیاری از موارد نظیر آن عمل کرده است. آنجا هم که احساس می‌شود مضمون تکراری است، آنچنان استادانه و ماهرانه آن را با تصاویر بدیع ترسیم می‌کند که گویا تکرار مضمون زیاد جلب توجه نمی‌کند و از ارزش آن، چیزی نمی‌کاهد؛ به عبارت دیگر «هنگامی که خاقانی در عناصر خیال یعنی در مواردی که تصویر شاعرانه و خیال شعری را به وجود می‌آورد تجدید نظر می‌کند، شعر او و شعر کسانی که در حوزه نفوذ او هستند تا مدت‌ها از محدودیت شاعران اواخر قرن پنجم رهایی می‌یابد» (همان: ۴۷). بیشتر تصاویر خلق‌شده در قصاید خاقانی بر پایه استعاره و تشبیه استوار است. «خاقانی عادت ندارد اشیاء را به اسامی آنها بخواند (مثلاً) خورشید در زبان خاقانی خورشید گفته نمی‌شود، مرغ آتشین‌پر، طشت زر، یاقوت‌پیکر، خنگ سرکش و شاهد طارم‌فلک است» (دشتی، ۱۳۴۰: ۲۰).

تداوم تصاویر در محور عمودی ابیات قصاید وی به قدری معنی‌دار و چشمگیر است که می‌توان آن را یک مشخصه سبک شخصی قلمداد کرد. تداوم تصویر از نظر ما در این مقاله حداقل در سه بیت متوالی است. در برخی موارد، گاه یک یا دو بیت در میان ابیات فاصله می‌افتد و به نظر می‌رسد که تصویر در آن تداوم نداشته، اما بلافاصله بعد از آن در ابیات بعد می‌توانیم تداوم

تصویر را از همان شیء، واژه یا موتیو مشاهده کنیم. به جرأت می‌توان گفت که در تمام قصاید خاقانی تداوم تصویر به گونه‌های مختلف- که در این مقاله به آنها اشاره می‌کنیم- وجود دارد و گاه این تداوم تصویر در بیشتر از ده بیت ادامه می‌یابد. اکنون به بیان برخی از نمونه‌های تداوم تصویر در ۱۵ قصیده خاقانی که تصادفی انتخاب شده‌اند می‌پردازیم.^۳ شایان ذکر است که قصاید بر اساس تقسیم‌بندی سه‌گانه تداوم تصویر بررسی خواهند شد.

۱- تداوم تصویر به صورت پیوسته و بی‌فاصله

در این نوع تداوم تصویر در حداقل سه بیت و بیشتر از آن اتفاق افتاده است. به ابیات زیر دقت کنید:

صبحگاهی سرخوناب جگر بگشاید	ژاله صبحدم از نرگس تر بگشاید
دانه دانه گهر اشک ببارید، چنانک	گره رشته تسبیح ز سر بگشاید
خاک لب‌تشنه خون است ز سرچشمه دل	آب آتش‌زده چون چاه سقر بگشاید
نو نو از چشمه خوناب چو گل تو بر تو	روی پرچین شده چون سفره زر بگشاید
سیل خون از جگر آرید سوی بام دماغ	ناودان مژه را راه گذر بگشاید
از زبر سیل به زیر آید و سیلاب شما	گرچه زیر است، رهش سوی زبر بگشاید
چون سیاهی عنب کآب دهد سرخ، شما	گرچه زیر است، رهش سوی زبر بگشاید
برق خون کز مژه بر لب زد و لب آبله کرد	زمهریری زلسب آبله‌ور بگشاید
رخ نمکزار شد از اشک و بیست از تف آه	به دگر اشک نمک را چو شکر بگشاید

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۱۵۸)

خوناب جگر، ژاله صبحدم، گهر اشک، رشته تسبیح، خون، آب آتش‌زده، چشمه خوناب، سیل خون، ناودان مژه، سیلاب شما، سرخی خون، (تشبیه چشم اشکبار به انگور سیاه)، برق خون، آبله کردن لب (قرار گرفتن اشک بر لب)، نمک‌زار (رخ اشک‌آلود) و نمک، استعارات و تصاویری است که در طول ۹ بیت متوالی پیرامون چشم، اشک و رخ پدید آمده است.

آنک آن مرکب چوبین که سوارش قمر است	ره دروازه بر آن تنگ‌مقر بگشاید
آنک آن چشمه حیوان پس ظلمات مدر	تشنگان را ره ظلمات مدر بگشاید
آنک آن یوسف احمدخوی من در چه و غار	زیور فخر و فر از مصر و مُضَر بگشاید
آنک آن تازه‌بهار من، در دل خاک	از سحاب مژه، خوناب مطر بگشاید
سرو سیمین قلم‌زن شد و در وصف قدش	سر زربین قلم غالیه‌خور بگشاید
سرو چون مهر گیا زیر زمین حصن گرفت	در حصنش به سواران ثغر بگشاید

(همان: ۱۶۲)

قمر، تنگ‌مقر، چشمه حیوان، یوسف احمدخوی، بهار دل من و سرو چون مهرگیا، همه تصاویری از فرزند او رشیدالدین است.

که بی‌زبانی دفع زبانه‌ست آن‌جا	سلاح کار خود اینجا ز بی‌زبانی ساز
که یک‌زبان چو ترازو بوی به روز جزا	چو خوشه چند شوی صد زبان؟ نمی‌خواهی
چو ماهی است بریده زبان در آن مأوا	در این مقام کسی کو چو مار شد دو زبان
زبان به صورت تیغ و دهان نیام‌آسا	خرد خطیب دل است و دماغ منبر او
برای نام بود در برش نه بهر و غا	درون کام رها کن زبان که تیغ خطیب
که در ولایت قالدو بلی رسی از لا	زبان به مهر کن و جز به گاه لا مگشای

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۸-۹)

بی‌زبانی (کنایه از سکوت) صد زبان خوشه (استعاره از خارهای خوشه) زبان ترازو (استعاره از شاهین ترازو) چو مار دو زبان بودن (کنایه از مردم‌آزاری و نیش زبان) زبان مهر کردن (کنایه از سکوت) همه تصاویری است حول واژه زبان.

یاش سـایه اله می‌گوید	نور پیغمبرش همی خواند
داور دین پناه می‌گوید	مفتی مطلقش همی خواند
ملتش کفرگاه می‌گوید	امتش دین‌فزای می‌خواند
سایه پادشاه می‌گوید	آفتابش به صد هزار زبان
روی دین ترک جاه می‌گوید	پشت دین زمرگ او بشکست
سر دریغا کلاه می‌گوید	از سر دین کلاه عزت رفت

(همان: ۱۶۶)

این ابیات از قصیده‌ای است در سوگ امام ابوعمرو اسعد.

نورپیغمبر، سایه اله، مفتی مطلق، داور دین‌پناه، دین‌فزای و کفرگاه، سایه پادشاه، جاه، کلاه عزت، همه تصاویری مجازی و استعاری از امام ابوعمرو اسعد است.

اندر نگین فقر طلب نقش جاودان	جز فقر هرچه هست همه نقش عاریه است
فقرت هنوز نیست دو قلّه ز امتحان	تا در دل تو هست دو قبله ز جاه و آب
جاه سپیدکار کند خاک در دهان	فقر سیاه‌پوش چو دندان فرو برد
چون فر فقر هست دم از مال و مل مران	چون عز عزل هست، غم زور و زر مخواه
با ساز باربد، چه کنی نیشه شبان	با تاج خسروی چه کنی از گیا کلاه؟

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۱۲)

نگین فقر، دو قلّه بودن فقر (تعبیری است جهت اندازه‌گیری مقدار آبی که به آن گُر می‌گویند) (اسناد مجازی)، فقر سیاه‌پوش، فر فقر، تاج خسروی و ساز باربد (استعاره از فقر)، همه تصاویری است حول واژه فقر.

بیر طناب هوس پیش از آنکه ایامت
 به صور نیم شبی در شکن رواق فلک
 قضا به بوالعجبی تا کیات نماید لعب
 تو را به حقه و مهره فریفتند آری
 فریب گنبد نیلوفری مخور که کنون
 چهارمیخ کند زیر خیمه خضرا
 با ناوک سحری بر شکن مصاف قضا
 به هفت مهره زرین و حقه مینا
 چو حقه بی دل و مغزی چو مهره بی سروپا
 اجل چو گنبد گل بر شکافش عمدا

(همان: ۸)

خیمه خضرا، رواق فلک، حقه (استعاره از آسمان)، حقه مینا (استعاره از آسمان) و گنبد نیلوفری همه تصاویری است از آسمان (فلک).

ای پنج نوبت کوفته در دار ملک لا
 جولانگه تو زان سوی اِلست گر کنی
 از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق
 دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق
 بی حاجبی لا به در دین نرو که هست
 لا در چهار بالش وحدت کشد تو را
 هژده هزار عالم از این سوی لا رها
 از تیه لا به منزل اِلله اندر آ
 دنداننه کلید ابد دان دو حرف لا
 دین گنج خانه حق و لا شکل اژدها

(همان: ۳)

دارالملک لا، تخت سلطنت وحدت، هژده هزار عالم، تیه لا، دو حرف لا را دنداننه کلید ابد دانستن، حاجبی لا، لا همچون اژدها، تصویرگری با واژه لا و شکل آن است.

دانه دُر که امانت به شما دادستم
 ماه من زرد چو شمع است زبان کرده سیاه
 دور از آن مه اتری ماند تن دشمن او
 نه، نه، بیمار به حالی است، نه امید بهی است
 سیزده روز مه چهارده شب، تب زده بود
 آن امانت به من، ایمن ز ضرر باز دهید
 مایه نور بدان شمع بصر باز دهید
 گر توانید، حیاتی به اثر باز دهید
 بد بتر شد، همه اسباب حذر باز دهید
 تب، خدنگ اجل انداخت سپر باز دهید

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۱۶۴)

دانه دُر، امانت، ماه من، ماه چو شمع، شمع بصر، بیمار، مه، مه چهارده شب، تصویر و مجاز است از فرزند او رشیدالدین.
 معجر عنان کش سخن توسست اگرچه دهر
 سیمرغ را خلیفه مرغان نهاده اند
 اول به ناقصان نگرد دهر کز نخست
 با هر فسرده ای به وفا هم رکاب شد
 هرچند هم لباس خلیفه، غراب شد
 انگشت کوچک است که جای حساب شد

از طمطراق این گره تر مترس از آنک باد است کو دهل زن خیل سحاب شد

(همان: ۱۵۷)

فسرده، غراب، ناقصان و گُره تر، استعاره و کنایه‌اند از شاعران دیگر.

می‌دان که دل ز روی‌شناسان آن سراسر شمارش از غریب‌شماران این سرا

دل تاب خانه‌ایست که هر ساعتی در او شمع خزاین ملکوت افکند ضیا

بینی جمال حضرت نورالله آن زمان کآینه دل تو شود صادق‌الصفا

در دل مدار نقش امانی که شرط نیست بت‌خانه ساختن ز نظرگاه پادشاه

(همان: ۳)

روی‌شناسان عالم غیب، تابخانه دل، آینه دل، بت‌خانه، نظرگاه پادشاه، آینه دل، تصاویریست حول واژه دل.

آسمان را گسسته شد زنجیر داد فریادخواهان نخواست داد

بر زمین صدهزار خونریز است یک دیت آسمان نخواهد داد

زین دو نان سپید و زرد فلک فلکت ساز خوان نخواهد داد

دیگ سودا میز به کاسه سر کاین سیه‌کاسه نان نخواهد داد

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۱۶۷)

داد ندادن آسمان، دیت ندادن آسمان، دو نان سپید و زرد فلک، ساز خوان ندادن فلک، سیه‌کاسه، کنایه و استعاره است از آسمان و خورشید و ماه و کثرتاری آنها.

دو چشمه‌اند یکی قیر و دیگری سیماب شب بنفشه‌فش و روز یاسمن‌سیما

تو غرق چشمه سیماب و قیر و پنداری که گرد چشمه حیوان و کوثری به چرا

جهان به چشمی ماند درو سیاه و سپید سپید ناخنه‌دار و سیاه نابینا

(همان: ۷-۸)

چشمه قیر و سیماب، شب بنفشه‌فش، روز یاسمن‌سیما، سیاه و سفید، همه تصاویری است بر پایه رنگ و مجاز از شب و روز.

با، لا برآر نفس چلیپا پرست از آنک عیسی توست نفس و صلیب است شکل لا

گر در سموم بادیه لا فنا شوی آرد نسیم کعبه إلا الهات شفا

لا را ز لات باز ندانی به کوی دین گر بی چراغ عقل روی راه انبیا

(همان: ۱۶)

صلیب بودن شکل لا، بادیه لا، نسیم کعبه الا الله، لا (مجاز از لا اله الا الله) همه تصاویری است شکل گرفته با کلمه لا.

حد قدم پیرس که هرگز نیامده‌ست در کوچه حدوث عماری کبریا

از حله حدوث برون شو دو منزلی تا گویدت قریشی وحدت که مرحبا

پیوند دین طلب که بهین دایه تو اوست آن دم که از مشیمه عالم شوی جدا

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۷)

کوچه حدوث، حله حدوث، مشیمه عالم، تصاویری است از دنیا.

دنیا به عرض فقر بده وقت من یزید کان گوهر تمام عیار ارزد این بها

در چار سوی فقر درآ، تا ز راه ذوق دل را ز پنج نوش سلامتی کنی دوا

همّت ز آستانه فقر است ملک جوی آری هوا ز کیسه دریا بود سقا

(همان: ۴)

گوهر تمام عیار، چهارسوی فقر، آستانه فقر، تصاویری است حول واژه فقر.

جهت مشاهده نمونه‌های دیگر نگاه کنید به:

(قصیده اول قافیه الف، ابیات ۳ - ۱، ۲۸ - ۲۶، ۳۳ - ۳۱) و (قصیده ۳ قافیه الف، ابیات ۷ - ۵، ۳۳ - ۳۱، ۲۴ - ۲۲، ۴۴ - ۴۲، ۸ -

۵، ۷۰ - ۶۸) و (قصیده ۴ قافیه الف، ابیات ۳ - ۱، ۶ - ۳، ۱۲ - ۹، ۵۹ - ۵۵) و (قصیده ۵ قافیه الف، ابیات ۸ - ۴، ۳۳ - ۲۸، ۴۲ -

۳۷) و (قصیده ۱۷ قافیه دال، ابیات ۸ - ۶، ۲۹ - ۲۷) و (قصیده ۱۸ قافیه دال، ابیات ۳۶ - ۳۴، ۵۰ - ۴۸، ۷۰ - ۶۸، ۷۳ - ۷۰) و

(قصیده ۱۹ قافیه دال، ابیات ۱۲ - ۱۰، ۱۷ - ۱۴) و (قصیده ۲۰ قافیه دال، ابیات ۴ - ۱، ۱۳ - ۱۱).

۲- تداوم تصویر با یک بیت فاصله

در این نوع، جز یک بیت، دیگر ابیات دارای تداوم تصویر هستند.

ابیات زیر از این نوع حکایت می‌کنند:

گر نخواهید که ایوان و حجر گرید خون نقش نوشاد به ایوان و حجر باز دهید

ور نباید که شبستان و طزر نالد زار سرو بستان به شبستان و طزر باز دهید

پیش، کان گوهر تابنده به تابوت کنند تاب دیده به دو یاقوت و دُر باز دهید

پیش، کان تنگ شکر در لحد تنگ نهند بوسه تلخ وداعی به شکر باز دهید

پیش، کان چشمه خور درچه ظلمات کنند نور هر چشم بدان چشمه خور باز دهید

زبر تخت بخوابید سهی سرو مرا پیش نظارگیان پرده ز در باز دهید

بر دو ابروش کلاه زر شاهانه نهید پس به دستش قلم غالیه خور باز دهید

نز حجر گوهر رخشان بدر آرند شما چون پسندید که گوهر به حجر باز دهید؟

ماه من چرخ سپر بود روا کی دارید که به دست زمی ماه سپر باز دهید

یوسفی را که زسیاره به صد جان بخريد بی محاباش به زندان مدر باز دهید

پند مدهید مرا، گر بتوانید به من آن چراغ دل از آن تیره مقرر باز دهید

نازه نخل گهری را به من آرید و مرا بهره‌ای ز آن گهری نخل به بر، باز دهید

او بشر بود ولی روح ملک داشت کنون ملکی روح به تصویر بشر باز دهید

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۱۶۵)

نقش نوشاد، سرو بستان، گوهر تابنده، تنگ شکر، چشمه خور، سهی سرو، گوهر، ماه من، یوسف، چراغ دل، تازه نخل، روح ملک داشتن (کنایه از اهل عالم بالا بودن)، مجاز و استعاره است از فرزندش رشیدالدین.

اول بیار شیربهای عروس فقر وانگه ببر قباله اقبال رایگان

خاتون دار ملک فریدونش خوان، که نیست کاوین این عروس کم از گنج کاویان

تا بر در تو موکب فقر است، ایمنی کاحداث را سوی تو جنیت شود روان

شمشاد و سرو را ز تموز و خزان چه باک؟ کز گرم و سرد، لاله و گل را رسد زیان

از فقر ساز گلشکر عیش بدگوار وز فقر خواه مهر تب جان ناتوان

از این و آن دوا مطلب، چون مسیح هست زیرا آجل گياست عقاقیر این و آن

(همان: ۳۰۹)

عروس فقر، خاتون دارملک فریدون، عروس، موکب فقر، از فقر گلشکر ساختن، مهر تب خواستن از فقر، مسیح، تصاویری است از نوع کنایه و تشبیه و مجاز از کلمه فقر.

آن شاهد لعمرک و شاگرد فاستقم مخصوص قم فانذر و مقصود کن فکان

آدم به گهواره هه او بود شیرخوار ادريس هم به مکتب او گشته درس خوان

در دین شفای علت عالم برای حق زی حق شفیع زلت آدم پی چنان

هم غیب را به عالم اشرار پرده پوش هم غیب را ز عالم اسرار ترجمان

او سرو جویبار الهی و نفس او چون سرو در طریقت او هم پیر و هم جوان

او آفتاب عصمت و از شرم ذوالجلال نفکنده بر بیان قدم سایه بنان

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۳۱۰)

شاهد لعمرک، شاگرد فاستقم، مخصوص قم فانذر، مقصود کن فکان، شفیع زلت آدم، پرده پوش، ترجمان، سرو جویبار الهی، آفتاب عصمت، تصاویری است از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص).

در دم سپید مهره وحدت به گوش جان خیز از سیاه خانه وحشت به پای جان

هم با عدم پیاده فرو کن به هشت نطع هم با قدم، سوار برون شو به هفت خوان

سودای این سواد مکن بیش در دماغ تکلیف این کثیف منه بیش بر روان

فلسی شمار ممالک این سبز بارگاه صفری شمر فذلک این تیره خاکدان

جیحون آفت است و بر او آبگینه پل گه پایه بلاست و بر او غول دیده بان

(همان: ۳۰۸-۳۰۹)

سیاه‌خانه وحشت، سواد و کثیف، سبز بارگاه، جیحون آفت، گه پایه بلا، مجاز و استعاره است از دنیا.
وز بهر آن‌که نامه بر تعزیت شود شام و سحر دو پیک کبوتر شتاب شد
دوش آن زمان که طره شب شانه کرد چرخ موی سپید دهر عبیرین خضاب شد
بی‌دست ارغنون زن گردون، به رنگ و شکل شب موی گشت و ماه کمانچه رباب شد
دیدم صف ملائکه بر چرخ نوحه گر چندان‌که آن خطیب سحر در خطاب شد
گفتم به گوش صبح که این چشم زخم چیست؟ که اشکال و حال چرخ چنین ناصواب شد
صبح آه آتشین ز جگر برکشید و گفت دردا که کارهای خراسان ز آب شد

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

دو پیک کبوتر شتاب شدن شام و سحر، طره شب، موی سپید دهر، موی گشتن شب، گوش صبح، آه آتشین برکشیدن صبح،
تصاویری است از روز و شب.

خون جگر خورم نخورم نان ناکسان در خون جان شوم نشوم آشنای نان
با این پلنگ همتی از سگ بتر بوم گر زین پس چو سگ روم اندر قفای نان
در جرم ماه و قرصه خورشید ننگرم هر گه که دیده‌ها شودم رهنمای نان
از چشم زیبای آرم در گوش ریزمش تا نشنوم ز سفره دودان صلائی نان

(همان: ۳۱۴)

آشنای نان، قفای نان، صلائی نان، تصاویری ساخته شده است با واژه نان.

لا را ز لات باز ندانی به کوی دین گر بی چراغ عقل روی راه انبیا
اول ز پیشگاه قدم عقل زاد و بس آری که از یکی، یکی آید به ابتدا
عقل جهان طلب در آلودگی زند عقل خدا پرست زند در گه صفا
کتف محمد از در مهر نبوت است بر کتف بیور اسپ بود جای ازدها
با عقل پای کوب که پیری است ژنده پوش بر فقر دست کش که عروسی است خوش لقا

(همان: ۱۶)

چراغ عقل، زاده شدن عقل، عقل جهان طلب، عقل خداپرست، پای کوبی با عقل، پیر ژنده پوش، تصویرگری است با واژه عقل.
خورشید در سواد دل تو کجا رود تا بر سر تو خیمه خضر است سایبان
کی باشدت نجات ز صفرای روزگار تا باشدت حیات ز خضرای آسمان

بس زورقا که بر سر غرقاب این محیط
سر زیر شد که پر نشد این سبز بادبان
از اختر و فلک چه به کف داری ای حکیم
گر مغ صفت نه‌ای چه کنی آتش و دخان
رخ را که سرخ‌رویی از آتش دمیدن است
فرداش نام چیست سیه‌روی آن جهان
طشتی است این سپهر و زمین خایه‌ای در او
گر علم طشت و خایه ندانسته‌ای بدان

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۳۱۲)

سقف زرنگار، خیمه خضرا، خضرای آسمان، سبز بادبان، دخان، طشت، تشبه و استعاره است از آسمان.

شاهد دل در خراس رخصه انصاف نیست
بر ره اوباش طبع قصر ارم داشتن
تشنه بمانده مسیح شرط حواری بود
لاشه خر ز آب خضر سیر شکم داشتن
درگذر از آب و جاه، پایه عزلت گزین
کز سر عزلت توان ملک قدم داشتن
چون به یکی پاره‌پوست، شهر توانی گرفت
غبن بود در دکان کوره و دم داشتن
عادت خورشید گیر، فرد و مجرد شدن
چند به کردار ماه خیل و حشم داشتن

(همان: ۳۱۷)

خراس و قصر ارم، لاشه خر، آب و جاه، کوره و دم، خیل و حشم، مجاز و استعاره است از تعلقات دنیایی.

کان باز را که قلعه عرش است جای او
در دودهنک خاک خطا باشد آشیان
ای خاکدان دیو تماشاگه دلت
طفلی تو، تا ربیع تو داند خاکدان
با درد دل دوا ز طبیب امل مجوی
کندر علاج هست تابشیرش استخوان
مفریب دل به رنگ جهان کان نه تازگیست
گلگونه‌ای چگونه کند زال را جوان؟
آیست بدگوار و زیخ بسته طاق پل
سقفی است زرنگار زمهتاب نردبان

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۳۱۲)

دودهنک خاک، خاکدان دیو، رنگ جهان، زال، آب بدگوار، مجاز و استعاره است از دنیا.

گریه گر سوی مژه راه نداند مژه را
ره سوی گریه کز آن نیست گذر بگشاید
گرسوی قندز مژگان نرسد آتل اشک
راه آتل سوی قندز به خزر بگشاید
لوح عبرت که خرد راست به کف برخوانید
مشکل غصه که جان راست زبر بگشاید
لعبت چشم به خونین بچگان حامله ماند
زه آن حامله وقت شمر بگشاید

(همان: ۱۵۹)

گریه، آتل اشک، خونین بچگان، تصاویری است از کلمه اشک.

جهت مشاهده نمونه‌های دیگر نگاه کنید به:

(قصیده ۱۸ قافیه دال، ابیات ۱۴ - ۱۰ و ۳۸ - ۳۵) و (قصیده اول قافیه نون، ابیات ۱۲ - ۷) و (قصیده ۴ قافیه نون، ابیات ۱۲ - ۸ و ۱۶ - ۱۲)

۳- تداوم تصویر با دو بیت فاصله

در این نوع، مجموع ابیات حداقل پنج بیت است که در دو بیت آن تداوم تصویر وجود ندارد، اما وابستگی عاطفی و اندیشگی شاعر باعث بازگشت و تصویرگری مجدد از آن شیء، واژه یا موتیو می‌گردد.

پرواز در هوای هویت کن از خرد	بر پله هوا چه کنی بر تل هوایان
از لا رسی به صدر شهادت که عقل را	از لا و هوست مرکب لاهوت زیر ران
لا زان شد ازدهای دو سر تا فرو خورد	هر شرک و شک که در ره الا شود عیان
بنمود صبح صادق دین محمدی	هین در ثنائش باش چو خورشید صد زبان
دندان‌های تاج بقا شرع مصطفاست	عقل آفرینش از بن دندان کند ضمان

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۳۱۰)

پرواز کردن با خرد، مرکب لا و هو، ضامن بودن عقل، تصاویری است راجع به عقل.

ور بگریید به درد از دم دریای سرشک	گوش ماهی را هم راه خبر بگشاید
غم رصدوار ز لب باج نفس می‌گیرد	لب ز بیم رصد غم به حذر بگشاید
به غم تازه شماید مرا یار کهن	سر این بار غم عمرشکر بگشاید
خون گشاد از دل و شد در جگرم سده بیست	این ببندید به جهد آن به اثر بگشاید
آگهید از رگ جانم که چه خون می‌ریزد	خون ز رگهای دل و سوسه گر بگشاید

(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

دریای سرشک، خون، خون ریختن از رگ جان، تصویرگری است با واژه اشک.

نانشان چو برف و سخنان چو زمهریر	من زاده خلیفه نباشم گدای نان
آن را دهند گرده که او گرد کوه دید	من کیمیای دین ندهم در بهای نان
چون آب آسیا سر من در نشیب باد	در پیش کس دهان شودم آسیای نان
از قوت در نمانم گو نان نباش از آنک	قوتیست معده حکما را و رای نان
چون آهوان گیا چرم از صحن‌های دشت	اندی که نگذرم به در ده‌کیای نان

(همان: ۳۱۴)

برف نان، گرده، ده‌کیای نان، تشبیه و مجاز است از کلمه نان.

نتیجه

در ۱۵ قصیده مورد بررسی، تداوم تصویر وجود دارد. از مجموع ۷۰۳ بیت، ۲۴۹ بیت دارای تداوم تصویر در محور عمودی است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که بیشتر از یک‌سوم ابیات این قصاید دارای تداوم تصویر در محور عمودی هستند. این آمار معنی‌دار بیانگر این است که تداوم تصویر در قصاید خاقانی از مختصات سبک شخصی اوست و به احتمال زیاد نوعی هنرنمایی و فضل‌فروشی شاعر است که می‌خواهد نشان بدهد که قدرت شاعری و قوت قریحه او به گونه‌ای است که می‌تواند از یک واژه یا موتیو چندین تصویر پی‌درپی بسازد و طبیعی است که همین ویژگی، قصیده خاقانی و سبک آذربایجانی را از سبک خراسانی ممتاز و متمایز می‌گرداند. در پایان آنچه ضروری به نظر می‌رسد این است که برای تبیین مبانی زیبایی‌شناسی و دریافت دقیق و کامل معنی‌شناسی شعر خاقانی ضمن شرح و تحلیل اشعار او بایست به این پیوستگی و تداوم تصویر توجه داشت.

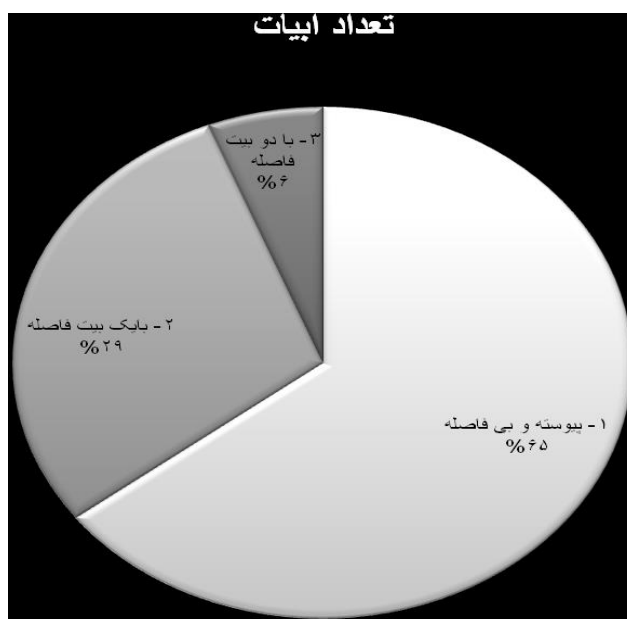
آمار ابیات دارای تداوم تصویر که تعداد آنها ۲۴۹ بیت است به تفکیک نوع و گروه از این قرار است:

۱- ابیات دارای تداوم تصویر به صورت پیوسته و بی‌فاصله، ۱۶۱ بیت.

۲- ابیات دارای تداوم تصویر با یک بیت فاصله، ۷۳ بیت. ابیات دارای تداوم تصویر با دو بیت فاصله، ۱۵ بیت.

ردیف	شرح	تعداد ابیات	درصد فراوانی
۱	پیوسته و بی فاصله	۱۶۱	۶۵٪
۲	با یک بیت فاصله	۷۳	۲۹٪
۳	با دو بیت فاصله	۱۵	۶٪
جمع کل ابیات دارای تداوم تصویر		۲۴۹	۱۰۰٪

نمودار و نشانگر آمار به دست آمده:



پی‌نوشت‌ها

- ۱- شفیعی کدکنی در صفحات (۲۰۱ - ۱۶۹) کتاب «صور خیال در شعر فارسی» به طور مبسوط و همراه با شواهد به شرح و توضیح این اصطلاحات پرداخته‌اند.
- ۲- جهت اطلاع بیشتر به فصل (محور عمودی و محور افقی خیال) در کتاب صور خیال در شعر فارسی مراجعه کنید.
- ۳- قصاید دیوان (تصحیح سیدضیاءالدین سجادی) به سه قسمت مساوی تقسیم شده سپس ۵ قصیده از اول هر قسمت مورد بررسی قرار گرفته است. به عبارت دیگر، این شواهد برآمده از ۱۵ قصیده است که عبارت‌اند از: ۵ قصیده اول قافیه الف، ۵ قصیده اول قافیه نون و قصاید (۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱) از قافیه دال.

منابع

۱. دشتی، علی (اسفند ۱۳۴۰). شاعری دیرآشنا، تهران: امیرکبیر.
۲. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸). دیوان/شعار، ج ۶، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). صورخیال در شعر فارسی، چ ۱۴، تهران: آگه.
۴. _____ (۱۳۵۳). [مقدمه‌ای کوتاه بر مبحث طویل بلاغت]، مجله خرد و کوشش، شماره ۱۵، صص ۴۷-۷۸.
۵. فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۱۲). سخن و سخنوران، تهران: شرکت طبع کتاب.